

Grammatical-Semantic Anomalies from Lawrence Venuti's Point of View in Relation to the Two Translations of Mehdi Sarhadi and Musa Aswar from the Novel Isa Ibn Al-Ansan

Ali Sayadani 

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Saman Rahimkhani* 

M.A. Student in Arabic Language Translation, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Somayeh
Aghamohammadi Ahle
Iman 

M.A. Student in Arabic Language Translation, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Abstract

One of the models proposed for the realization of a clear and prominent translation, especially in the field of translation studies, is the model of Lawrence Venuti (1995). He first deals with how to convey the message in a clear and unambiguous framework in exceptional circumstances by introducing components called de-familiarization and alienation and then simplifies complex concepts by considering the cultural-historical and structural relations between the two languages. At this stage, the translator applies the simplification process in the translation text by relying on logic and reasoning through factors such as modification, interpretation, sharing, and finally transfer. In a more general sense, simplification means breaking long sentences or phrases, substituting short sentences for them, and reducing repetitive phrases. Relying on a descriptive-analytical method, the present study intends to analyze the two translations of Mehdi Sarhadi and Musa Aswar from the novel of Isa Ibn Al-Ansan in order to achieve the reflection of the mentioned pattern in the studied translations and introduce more accurate and acceptable translations. The result of the research indicates that Lawrence Venuti's theory is consistent with all components (defamiliarization, alienation, grammatical syntactic defamiliarization, semantic defamiliarization), and the translation of Musa Aswar in the field of de-familiarization and Mehdi Sarhadi in the field of alienation have the most reflection.

Keywords: Ranslation, De-familiarization, The Novel of Jesus Ibn Al-Ansan, Lawrence Venuti, Sarhadi.

* Corresponding Author: a.sayadani@azaruniv.ac.ir

How to Cite: Sayadani, A., Rahimkhani, S., Aghamohammadi Ahle Iman, S. (2021). Grammatical-Semantic Anomalies from Lawrence Venuti's Point of View in Relation to the Two Translations of Mehdi Sarhadi and Musa Aswar from the Novel Isa Ibn Al-Ansan. *Translation Researches in the Arabic Language & Literature*. 11 (24). 299-327. doi: 10.22054/rctall.2021.62307.1574.



پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

دوره ۱۱، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ۳۰۰-۳۲۷

rctall.atu.ac.ir

DOI: 10.22054/RCTALL.2021.62307.1574

ناهنجاری‌های دستوری - معنایی از دیدگاه لارنس ونوتی در رابطه با دو ترجمه مهدی سرحدی و موسی اسوار از رمان عیسی

إبن الإنسان

دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

علی صیادانی * ID

دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

سامان رحیم‌خانی ID

دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

سمیه آقامحمدی اهل ایمان ID

چکیده

یکی از الگوهای ارائه شده جهت تحقق ترجمه‌ای شفاف و برجسته به ویژه در حوزه مطالعات ترجمه، الگوی لارنس ونوتی (۱۹۹۵) است. وی ابتدا با طرح مؤلفه‌هایی تحت عنوان آشنایی‌زدایی و غرابت‌زدایی به چگونگی انتقال پیام در چارچوبی شفاف و واضح خاصه در شرایطی استثنائی می‌پردازد، سپس با در نظر گرفتن روابط فرهنگی - تاریخی و ساختاری میان دو زبان، اقدام به ساده‌سازی مفاهیم پیچیده می‌کند؛ که مترجم در این مرحله با تکیه بر منطق و استدلال از طریق عواملی چون تعدیل، تفسیر، اشتراک و نهایتاً انتقال، فرآیند ساده‌سازی را در متن ترجمه اعمال می‌کند. در مفهوم کلی‌تر، ساده‌سازی به معنای شکستن جملات یا عبارت‌های طولانی و جانشین‌سازی جملات کوتاه به جای آن‌ها و کاهش دادن عبارات تکراری است. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی درصدد است دو ترجمه مهدی سرحدی و موسی اسوار از رمان عیسی ابن الإنسان از آثار جبران خلیل جبران را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد تا به میزان بازتاب الگوی بیان شده در ترجمه‌های مورد بررسی دست یابد و ترجمه دقیق‌تر و مقبول‌تر را معرفی کند. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که نظریه لارنس ونوتی با همه مؤلفه‌ها (آشنایی‌زدایی، غرابت‌زدایی، آشنایی‌زدایی دستوری - نحوی و آشنایی‌زدایی معنایی) مطابقت داشته و ترجمه موسی اسوار در زمینه آشنایی‌زدایی و ترجمه مهدی سرحدی در حوزه غرابت‌زدایی، بیشترین بازتاب را داشته است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، آشنایی‌زدایی، رمان عیسی ابن الإنسان، لارنس ونوتی، سرحدی.

* نویسنده مسئول: a.sayadani@azaruniv.ac.ir

مقدمه

مترجم با خلق دوباره اثر، سعی در ماندگار کردن و زدودن ابهام از آن و معرفی میزان مهارت قلم خود و نویسنده دارد؛ او در گام اول با به کارگیری مهارت نویسندگی و نگارش خود در سطحی بالا و سپس اسلوب‌های زبان‌شناسی و زیبایی‌شناسی قصد دارد، منتقدان خود را به حاشیه براند و نوعی که به دست داده به عنوان مرجعی قابل استناد در اختیار همگان قرار دهد. تکنیک هنر بیگانه‌سازی (ناآشناگری و غریب‌سازی) ابژه‌هاست تا به واسطه دشوار ساختن فرم‌ها مدت زمان ادراکشان فزونی یابد، چراکه عمل ادراک در نهایت خود دارای جنبه‌ای از زیبایی است (مهاجر و نبوی، ۱۳۸۳). حتم^۱ و میسون^۲ در توضیح روش مداخله حداقلی می‌گویند که نزدیک به همان ترجمه لفظ به لفظ است و مترجم در این روش ویژگی‌های متن مبدأ را کاملاً حفظ کرده و باج به خواننده نمی‌دهد، این همان چیزی است که ونوتی^۳ آن را ترجمه آشنایی‌زدا می‌نامد (خادم‌نبی، ۱۳۹۶).

برخی از مؤلفه‌های الگوی لارنس ونوتی عبارت است از: ۱- آشنایی‌زدایی، ۲- غرابت‌زدایی، ۳- آشنایی‌زدایی دستوری- نحوی و ۴- آشنایی‌زدایی معنایی. شناخت این روش‌ها در حوزه ترجمه می‌تواند مترجم را در مسیر ارائه ترجمه‌ای موفق و پویا بیشتر یاری رساند.

لارنس ونوتی معتقد است که ترجمه از نوعی استقلال نسبی برخوردار است و طی ترجمه، روابط بینامتنی، درون‌متنی و پیرامنتی خارجی از میان رفته و رابطه جدیدی در زبان مقصد ایجاد می‌شود (خادم‌نبی، ۱۳۹۶). ترجمه، متن خارجی را تحت سلطه ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های زبان مقصد قرار می‌دهد و با ارزش‌ها، باورها، بازنمایی‌های فرهنگ مقصد که در آن (مقصد) قبلاً وجود داشته‌اند هماهنگ می‌کند و بدین ترتیب مرتکب نوعی خشونت ترجمه‌ای می‌شود (همان).

ترجمه آشنایی‌زدا زمانی مزیت محسوب می‌شود که ارزش‌های فرهنگی مقصد را به هم بریزد؛ بنابراین، ارزش این نوع ترجمه همیشه به ساختار فرهنگی زبان مقصد بستگی دارد (ونوتی، ۲۰۰۸). بومی‌گرایی با از بین بردن هویت فرهنگی مبدأ به سمت فرهنگ مقصد گرایش دارد (دباغی و پناه‌بر، ۱۳۹۲). در رابطه با آشنایی‌زدایی دستوری- نحوی لیچ^۴ معتقد

1- Hatim, M.

2- Mason, I.

3- Venuti, L.

4- Leach, G.

است که هنجارگریزی می‌تواند تا بدان حد پیش برود که ایجاد ارتباط مختل نشود و برجسته‌سازی قابل تعبیر باشد (صفوی، ۱۳۷۳). آشنایی زدایی معنایی، آنچه به ایجاد مجاز، تشبیه، استعاره و... در شعر و متون ادبی می‌انجامد و تصویرهای زیبای شعری را در کلیت آن به هم پیوند می‌دهد، همان عوامل خیال‌انگیز است (ر.ک: خلیلی جهان‌تیغ، ۱۳۸۰).

جمعی از منتقدان ترجمه، معتقدند به کارگیری مؤلفه آشنایی زدایی توسط مترجم سبب دور شدن مخاطب از اثر یا تنها سبب جذب دسته‌ای خاص از مخاطبین می‌شود که از جهت ادبی در سطح بالایی هستند در حالی که این امر را نمی‌توان به کل تعمیم داد، چراکه همین امر در اکثر موارد، سبب جذب اذهان بیشتر به خود شده و یکی از دلایل آن زدودن عادت و در عین حال سادگی متن مبدأ و درنهایت سوق دادن آن به سمت چارچوبی ادبی‌تر و خیالی‌تر است. در مقابل این بحث، مؤلفه دیگری تحت عنوان غرابت زدایی پدیدار می‌شود که سبب شده طرفداران میراث به سهولت به ترجمه‌ای روان و قابل فهم از آثار قدیمی با متن‌های دشوار و واژگان نامأنوس دست یابند.

سبک، مهارت بیان، لازمه داشتن هنر نگارش برای نویسندگان و به‌ویژه مترجمان است. سبک نگارشی هر مترجم در تقابل با موضوعات متفاوت، طرز خاصی به خود می‌گیرد و دیدگاه هر مترجمی نسبت به متن مبدأ باید از دو منظر خرد و کلان باشد؛ منظر خرد، واحدهای کوچک‌تر از واژه گرفته تا جمله را دربر می‌گیرد و با دید کلان، متن به‌عنوان یک کل واحد در نظر گرفته می‌شود که سبب گشایش مرحله‌ای تحت عنوان بازآفرینی معنا می‌شود.

در امر ترجمه، سبک قابل انتقال نیست و تفاوت نسبی میان سبک نویسنده و مترجم امری انکارناپذیر است. وظیفه مترجم، تنها یافتن معادل‌های برابر و چیدن آن‌ها کنار هم نیست، بلکه معرفی سبک نگارشی نویسنده و بخش قابل توجهی از فرهنگ زبان مبدأ به مخاطب زبان مقصد است.

پژوهش حاضر با بررسی دو ترجمه از رمان عیسی ابن‌الإنسان از آثار جبران خلیل جبران براساس الگوی لارنس ونوتی (۱۹۹۵)، درصدد است به میزان کیفیت ترجمه‌ها و همین‌طور به مقدار دخالت مؤلفه‌های بیان شده در هر یک از ترجمه‌ها با طرح سؤالات زیر دست یابد: - ناهنجاری‌های دستوری به‌عنوان یکی از دو پایه اساسی دیدگاه لارنس ونوتی در دو ترجمه مورد بررسی به چه صورت نمود پیدا کرده است؟

- مطابق با الگوی لارنس ونوتی وجوه معنایی در چارچوب عملکرد کدام مترجم بیشترین بازتاب را داشته است؟
- براساس نظریه لارنس ونوتی کدام یک از مترجمان سرحدی و اسوار در انتقال ارزش های فرهنگی موفق تر عمل کرده است؟

۱. فرضیه پژوهش

در این جستار، نگارندگان پژوهش طی بررسی های انجام گرفته جهت رسیدن به نتیجه ای جامع و دقیق و دستیابی به میزان بازتاب تئوری لارنس ونوتی در رابطه با ترجمه های بیان شده و آگاهی از چگونگی عملکرد مترجمین، فرضیه های ذیل را مطرح می کنند:

- باتوجه به اینکه مهدی سرحدی در ترجمه خود جهت گیری خاصی نسبت به زبان هدف دارد؛ بنابراین، انتظار می رود ساختار متن مقصد را جایگزین اصول دستوری متن مبدأ کند تا بتواند در ارائه ترجمه ای روان و شفاف موفق تر عمل کند. این در حالی است که موسی اسوار با وفاداری کامل به اصول دستوری زبان مبدأ، شیوه ای از ناهنجاری دستوری به دست داده است.

- به نظر می رسد مهدی سرحدی با اهتمام به مفاهیم و ارزش های متن مقصد توانسته باشد وجوه معنایی مطرح شده توسط ونوتی را به گونه ای خاص در ترجمه خود بازتاب دهد.
- برقرار ساختن تعادل میان دو ترجمه و شفافیت و روان بودن آن توسط سرحدی سبب انعکاس هرچه بیشتر ارزش های فرهنگی زبان مقصد شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در حوزه تحلیل و بررسی ترجمه، پژوهش های متعددی صورت گرفته که نگارندگان این پژوهش را در نگارش این بخش بیشتر یاری داده است. تاکنون پژوهشی در حوزه نظریه لارنس ونوتی روی دو ترجمه در حال بررسی انجام نگرفته و نظریه ونوتی برای نخستین بار در حوزه مترجمی زبان عربی به قلم پژوهش مزین می شود.

فیروزی، حسن زاده و آریان (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی انواع آشنایی زدایی در آثار مهدی اخوان ثالث» در بررسی خود به این نتیجه رسیده اند که اخوان از روش آشنایی زدایی بسیار بهره برده و بدین طریق، زبان شعری خود را برجسته کرده است.

نتایج رضایی‌هفتاد، نامداری و احمدی (۱۳۹۲) در مقاله «آشنایی زدایی و خلق آن در شعر» بیانگر آن است که آشنایی زدایی یکی از شگردهایی است که هدف شعر نیست، بلکه فضای شعر را ابهام‌آمیز می‌کند تا خواننده برای دریافت معنی به زحمت بیفتد و در نتیجه با درک معنی هیجان‌زده شود و از آن لذت ببرد.

دستاورد پژوهش موسوی (۱۳۹۹) در مقاله «سازوکار ترجمه‌ها در غربت‌زدایی از گفتمان نقد و نظریه ادبی با تمرکز بر ارتباط «لحن»، «صدا» و «قدرت» مبین آن است که با اصلاح وضعیت ترجمه‌ها - که اولین درجه‌های ورود نظریه‌های نوین ادبی به کشور ما هستند - بتوان تا اندازه‌ای از بیگانه‌نمایی این گفتمان کاست و امکان گفت‌وگوی آن را با گفتمان‌های پیشین نقد کرد.

رستمی و ذوالفقاری (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی آشنایی زدایی در اشعار سعید بیابانکی» به این نتیجه رسیدند که وجه غالب شاعر در حوزه آشنایی زدایی به شیوه ساخت ترکیب‌های تازه، استفاده از ساختارهای عامیانه و کنایی است که سبب ایجاد جنبه طنز و انتقاد در سخن او شده و مهارت و استادی در تضمین شعر شاعران دیگر، مؤلفه‌های مهم و تعیین سبک شعر اوست.

دستاورد خادم‌نبی (۱۳۹۶) در مقاله «لارنس ونوتی» حاکی از آن است که گاهی ترجمه کارکرد و معنایی پیدا می‌کند، متفاوت از کارکرد و معنای متن خارجی و این نوع نگرش در ترجمه پیش از ونوتی نیز مطرح شده است.

حری (۱۳۸۷) در مقاله «حضور مترجم در متن روایی» به این نتیجه می‌رسد که حضور مترجم در متن ترجمه شده تنها به حالت‌های مورد اشاره نظریه‌پرداز محدود نمی‌شود، بلکه سبک و سیاق مترجم را نیز دربر می‌گیرد.

ویس (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «آشنایی زدایی از منظر پژوهش‌های سبک‌شناختی، یکی از مهم‌ترین مفاهیم و عناصر سبک‌شناسی؛ یعنی علم آشنایی زدایی را مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد. این مسأله از موضوع شعر و ادبیات، سهم بزرگی از آن خود می‌کند. هدف اصلی از این پژوهش تقویت اساس و بنیه آشنایی زدایی است و نتیجه‌ای که حاصل شده حاکی از آن است که محور اصلی بحث (آشنایی زدایی) از ایده‌ها و ابتکارات سبک‌شناسی جدید نیست، اما در اعمال تفکر و اندیشه نقدی ریشه دوانده است.

هنر آشنایی‌زدایی و غرابت‌زدایی با دو مبنای ادبی زبان معیار و زبان ادبی ارزیابی می‌شوند. آشنایی‌زدایی استفادهٔ خلاقانه از واژگان و ترکیب‌های ساختاری به صورتی غیرمعمول است. این شیوه سبب نوعی نوآوری، ابتکار و قدرت جذبی منحصربه‌فرد می‌شود؛ به بیان دیگر، آشنایی‌زدایی حد مرز بین کلام هنری و کلام غیرهنری به حساب می‌آید (ونوتی، ۱۹۹۵).

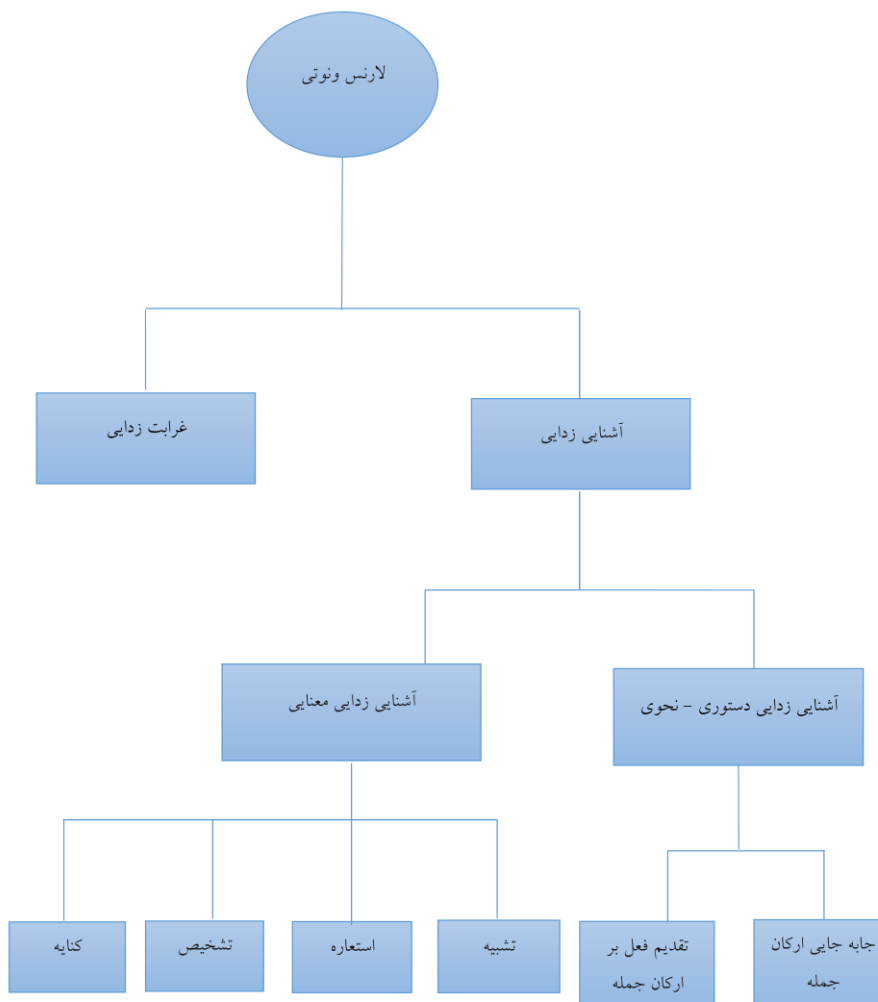
استراتژی بومی‌سازی (غرابت‌زدایی) روش مطلق در ترجمهٔ عناصر فرهنگی نیست، بلکه در کنار آن، استراتژی آشنایی‌زدایی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد و ممکن است دلیل آن این باشد که برخی از این عناصر خود را تسلیم روش آشنایی‌زدایی نمی‌کنند یا اینکه مترجم خود ترجیح می‌دهد برخی عناصر بدون تغییر باقی بمانند؛ بنابراین، ردپای مترجم در این گونه ترجمه‌ها مشهود خواهد بود.

۳. روش

در این نوشتار با توجه به الگوی ناهنجاری‌های دستوری-معنایی از دیدگاه لارنس ونوتی (۱۹۹۵) سعی شده با تکیه بر دو مؤلفهٔ اصلی آشنایی‌زدایی و غرابت‌زدایی که هر یک دارای زیرمجموعه‌هایی هستند به بررسی میزان کیفیت دو ترجمه از رمان عیسی ابن‌الإنسان به قلم مترجمان مهدی سرحدی و موسی اسوار و چگونگی عملکرد آن‌ها طی مراحل زیر پرداخته شود. در این راستا نگارندگان پژوهش ابتدا با اهتمام به وجوه دستوری دیدگاه مورد بررسی به مقایسه و تحلیل هر دو متن پرداخته‌اند و از این طریق نکات ضعف و قوت دو متن را مشخص کرده و در نهایت ترجمه‌ای پیشنهادی در ذیل آن آورده‌اند؛ سپس در مرحلهٔ دوم وجوه معنایی از الگوی ونوتی مورد بررسی قرار گرفته و با ارائهٔ زیرمجموعه‌هایی از آن توانسته‌اند جهت‌گیری‌های مترجمان را نسبت به محوریت مبدأ و مقصد بودن مشخص و میزان بازتاب دو سرشاخهٔ اصلی در متون بیان شده را معرفی کنند و در نهایت ترجمه‌ای اصولی و پیشنهادی را ارائه دهند.

در نمودار (۱) به طور اجمالی، الگوی ناهنجاری دستوری-معنایی از دیدگاه ونوتی ارائه شده است.

نمودار ۱. الگوی ناهنجاری دستوری- معنایی در حوزه ترجمه از دیدگاه لارنس ونوتی (۱۹۹۵)



۴. یافته‌ها

در این پژوهش طی بررسی‌های انجام گرفته مؤلفه آشنایی زدایی - به‌عنوان محور اصلی پژوهش - بیشترین دخالت را در مؤلفه تشخیص به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از آشنایی زدایی معنایی دارد که خود یکی از دو ستون اصلی این دیدگاه به‌شمار می‌رود. همچنین مشخص شد که مهدی سرحدی در عمل به وجوه معنایی مطرح شده در پژوهش و بازتاب ارزش‌های

فرهنگی نسبت به اسوار موفق تر عمل کرده و در مقابل موسی اسوار با تکیه بر مبانی و مفاهیم زبان مصدر، نوعی از ناهنجاری دستوری را در اثر خود عملی کرده است.

۵. مبانی نظری

فرهنگ‌ها و هنجارها در حوزه مطالعات ترجمه به ویژه متون ادبی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ مترجم با انتقال ماهرانه این عناصر، جلوه‌هایی از جامعه، عادات و رسوم زبان مصدر را به گونه‌ای ملموس به تصویر می‌کشد. هنجارها به عنوان یکی از برجسته‌ترین مسائل مورد بحث در حوزه مطالعات ترجمه، پیوسته اهل فن را در امر ترجمه با چالش‌هایی اساسی مواجه کرده و هر یک از صاحب‌نظران و مترجمان با تکیه بر اصولی از پیش تعیین شده، نقشه راهی را برای خود ترسیم می‌کنند.

لارنس ونوتی (۱۹۹۵) نظریه پرداز مطرح آمریکایی با ارائه دو راهبرد غرابت‌زدایی و آشنایی‌زدایی، اصل نخست را به مترجمین این حوزه توصیه می‌کند. به عقیده ونوتی، اعمال آشنایی‌زدایی سبب چیرگی ارزش‌های فرهنگی زبان مبدأ و اثبات تفاوت‌های زبانی و فرهنگی آن بر زبان هدف می‌شود، اما غرابت‌زدایی ارزش‌های فرهنگی زبان مصدر را مورد هدف می‌دهد (ونوتی، ۱۹۹۶).

امروزه مداخله فرهنگی به عنوان نوعی استراتژی ترجمه‌ای بسیار مطلوب به نظر می‌رسد؛ «ترجمه با اعمال غرابت‌زدایی، می‌تواند نوعی مقاومت در برابر قوم‌گرایی و نژادپرستی، خودشیفتگی فرهنگی و امپریالیسم در جهت منافع روابط ژئوپلیتیک دموکراتیک باشد» (همان). ترجمه هرگز نباید منجر به حذف کلی تشابهات شود و متن ترجمه شده باید اثری باشد که فرهنگ متفاوتی را به خواننده القا می‌کند؛ در صورتی که نیم‌نگاهی به فرهنگ دیگری نیز دارد. دیدگاه ونوتی در جهت عدم مداخله ایدئولوژی برای بازتاب فرهنگی در فرهنگ دیگر یاری می‌رساند (همان).

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و مدل ونوتی می‌تواند الگویی کاربردی برای ارزیابی متون ادبی باشد؛ بنابراین، در چارچوب این مقاله سعی بر آن است مقایسه‌ای میان دو ترجمه مهدی سرحدی و موسی اسوار در رابطه با رمان عیسی ابن‌الإنسان صورت گیرد تا از این طریق سطح کیفی ترجمه‌ها، مشخص و میزان جانبداری مترجمین از رویکرد مطرح شده و نیز دخالت آن‌ها در ترجمه‌ها روشن شود.

۱-۵. آشنایی زدایی

ونوتی، اصطلاح آشنایی زدایی را به مبدأ محور بودن تعبیر می‌کند و این اصل را به عنوان یک استراتژی برای ترجمه، توصیه و بسیار مورد پسند قرار می‌دهد (اینایلی^۱، ۲۰۱۴). اصطلاح آشنایی زدایی در ابتدا عبارت بود از توانایی هنری که در ملاحظه مستقیم طبیعت و خارج از نمونه‌های سنتی آن نمایان می‌شد، سپس به معنی توانایی در ابداع شعر و آفرینش موجوداتی فوق طبیعی از طریق استعداد به کار گرفته شد. ستاروبنسکی^۲ اصالت را مترادف واژه آشنایی زدایی به کار برده است؛ «در محیطی مانند محیط ما معمولاً اصالت غلبه پیدا می‌کند، از این رو، ادبا در ارائه زبانی بدیع و متفاوت (یعنی آشنایی زدایی) با هم به رقابت می‌پردازند که هیچ توقع آن را نداریم» (ویس، ۱۳۹۴). او معتقد است که ترجمه دو اصطلاح؛ یکی پارادوکس و دیگری وارونه‌گویی است. این اصطلاح بسیار قدیمی است، زیرا در کتاب جمهوری افلاطون و از زبان یکی از افرادی که طعمه مناظره با سقراط شده بود، ذکر شده است.

۲-۵. غرابت زدایی

ونوتی معتقد است پدیده غرابت زدایی سبب کاهش ویژگی‌های ایدئولوژیک متنی در متن هدف و همچنین کمرنگ شدن ارزش‌های فرهنگی متن مصدر می‌شود (جرمی^۳، ۲۰۱۱). در روش غرابت زدایی، مترجم تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا ضمن زدودن غرابت‌های زبانی و فرهنگی که فرآیند قرائت ترجمه را برای خواننده فرهنگ زبان مورد نظر دشوار می‌کند؛ ترجمه‌های روان، شفاف و نامرئی از متن اصلی ارائه دهد به گونه‌ای که بوی ترجمه هم ندهد. به نظر می‌رسد که غرابت زدایی از دیدگاه ونوتی بار معنایی منفی (شاتلورت و کاوری^۴، ۱۳۸۵) دارد؛ زیرا این روش همان خط‌مشی متداول فرهنگ‌های مقتدر است که به توصیف ونوتی به ترجمه‌هایی خو گرفته‌اند که روانند و ناپیدا (همان).

1- Elnaili, S.
2- Starobinsky, J.
3- Jeremy, M.
4- Shuttletworth, M.

در حالت کلی، هدف از غرابت‌زدایی نه تنها محو ارزش‌های فرهنگی زبان مصدر نیست، بلکه جلوه دادن تفاوت‌های ارزشی و هنجاری هر دو زبان به ویژه عملکرد مترجمین و در یک کلام سطح کیفی ترجمه‌ها است.

۳-۵. روش‌های آشنایی‌زدایی

اصطلاح آشنایی‌زدایی هرچند زائیده دوران معاصر و محصول اندیشه زبان‌شناسان روس است، اما جامعه اسلامی و پژوهشگران مسلمان نه تنها با این مفهوم بیگانه نبوده‌اند، بلکه از آغاز دعوت اسلام به بررسی این امر پرداخته‌اند و نوشته‌هایی در این باب بر جای گذاشته‌اند (رضایی‌هفتادر و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین، نگارندگان این پژوهش با اهتمام به اصول و تعاریف گذشته و تأکید بر مبانی نوین حوزه مترجمی زبان عربی جهت بررسی هرچه دقیق‌تر رمان مورد بررسی، مواردی از روش‌های آشنایی‌زدایی را برمی‌شمارند.

۳-۵-۱. آشنایی‌زدایی دستوری (نحوی)

در حوزه ترجمه، شفافیت فقط زمانی اتفاق می‌افتد که روان‌خوانی مبنای عمل قرار گرفته و ساختارهای نحوی واضح و شیوه قرارگیری ضمایر متناسب با بافت موضوعی جلوه کند؛ به ویژه اینکه متن ترجمه، منزله از عبارات ناموزون، ساختارهای یکسان یا معانی اشتباه باشد (ونوتی، ۱۹۹۵) هنجارگریزی، گریز از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی معانی با زبان متعارف است. منظور از هنجارگریزی نمی‌تواند هرگونه گریز از قواعد زبان هنجار باشد؛ زیرا بعضی از هنجارگریزی‌ها به ساخت‌های نازیبایی منجر می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را ابداع ادبی به حساب آورد (صفوی، ۱۳۷۳). شفیع‌کدکنی نیز بر این نکته تأکید دارد و معتقد است که هنجارگریزی باید اصل رسانگی را مراعات کند (شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۵).

جبران (۱۹۹۹): و سوف أقول لكم الكثير مما عندي.

اسوار (۱۳۸۷): سخن‌های بسیار برای گفتن دارم.

سرحدی (۱۳۸۸): برایتان بسی سخن خواهم گفت.

نویسنده رمان (جبران خلیل جبران) با بیان این جمله از مسیح (ع) آغاز رسالت وی را به تصویر می‌کشد. در ترجمه موسی اسوار با تکیه بر روش آشنایی‌زدایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول مورد بحث - که می‌تواند سبک ترجمه را تا میزان زیادی تحت تأثیر قرار دهد - شاهد آنیم که مترجم زمان فعل «سوف أقول» را به صورت «سخن برای گفتن دارم»، ترجمه کرده و سبب نوعی آشنایی‌زدایی در ترجمه شده در حالی که در ترجمه مهدی سرحدی، مترجم جمله را به صورت آهنگین و فعل را به صورت واضح و مطابق با اصول ساختاری زبان مصدر به صورت «سخن خواهم گفت» به نگارش درآورده و اصول نحوی - دستوری را رعایت کرده و نوعی از غرابت‌زدایی را در قالب جمله به مخاطب القا کرده است. ترجمه پیشنهادی: سخن بسیار برایتان خواهم گفت.

جبران (۱۹۹۹): و قد أشرق وجهه إشراق التبر المذاب.

اسوار (۱۳۸۷): رخسارش چون زر مذاب می‌درخشید.

سرحدی (۱۳۸۸): چهره‌اش همچون طلای گداخته درخشیدن گرفت.

نویسنده با ذکر این روایت چهره نورانی و ظاهر ملکوتی مسیح (ع) را برای مخاطب مجسم می‌نماید. در ترجمه اسوار، مترجم با اهتمام به اصول ساختاری، فعل «قد أشرق» را که ماضی نقلی است به صورت ماضی استمراری «می‌درخشید» ترجمه کرده و بدین ترتیب جلوه‌هایی از آشنایی‌زدایی در ترجمه نمود یافته، اما در ترجمه سرحدی، مترجم با رعایت تمام و کامل اصول ساختاری - نحوی، فعل را به صورت «درخشیدن گرفت» ترجمه کرده و سبب غرابت‌زدایی از جهت دستوری - معنایی در متن ترجمه شده است. ترجمه پیشنهادی: چهره‌اش همچون طلای گداخته می‌درخشید.

جبران (۱۹۹۹): بید أن هناك وراء كل ما ترون و تشاهدون مملكة الثانية سيكون الحكم فيها إلی.

اسوار (۱۳۸۷): اما در پس تمام آنچه می‌بینید، ملکوتی است که من در آن فرمانروایی خواهم کرد.

سرحدی (۱۳۸۸): اما بدانید در پس آنچه بدان می‌نگرید، ملکوتی است که من بر آن حکم می‌رانم و بر آن احاطه دارم.

حضرت مسیح (ع) با این تعابیر به مردم و پیروان خود القا می‌کند که پذیرفتن پیام حق هریک از مؤمنان را از لحاظ معنوی به مرتبه و درجه فرمانروایی و شاهی می‌رساند که محصول این اتفاق مقدس، برابری و مساوات خواهد بود. در ترجمه نخست، اسوار ترکیب «سیکون الحکم» را با در نظر گرفتن اصول نحوی- واژه‌ساختی زبان مبدأ به صورت «فرمانروایی خواهم کرد» ترجمه کرده، سپس توانسته مؤلفه غرابت‌زدایی را در ترجمه خود تا حدی بازتاب دهد و سبب انتقال بهتر و شفاف تر پیام به مخاطب شود؛ این در حالی است که مترجم، سرحدی با ترجمه «حکم میرانم» از عبارت «سیکون الحکم» به اصول دستوری متن مصدر پایبند نبوده و تا میزانی باعث انتقال نادرست و مبهم پیام و جلوه‌گر شدن مؤلفه آشنایی‌زدایی در ترجمه خود شده است.

ترجمه پیشنهادی: اما بدانید در پس آنچه می‌بینید؛ ملکوتی است که من در آن فرمانروایی خواهم کرد.

جبران (۱۹۹۹): و لن تجتمع لنا ید علی سیف و لن تمسک بصولجان، و لسوف یحبنا الناس حبا یحوطه الأمن، و لن یستشعروا منا خوفا.

اسوار (۱۳۸۷): بر چهره من و چهره شما نقاب نخواهد بود؛ نه شمشیر به دست خواهیم گرفت نه عصای شاهی و رعایای ما در صلح و امان ما را دوست خواهند داشت و از ما بی‌مناک نخواهند بود.

سرحدی (۱۳۸۸): در ملکوت چهره من و چهره‌های شما هرگز در پرده نخواهد بود و دستان ما هرگز شمشیر و عصا بر نخواهد داشت. رعیت به ما عشق خواهد ورزید بدون آنکه از ما هراس داشته باشند.

مسیح (ع) با این سخنان مردم و به ویژه یهودیان را به رسالت آسمانی خود دعوت و زلال بودن هدف خود را اعلام می‌کند. مطابق با ترجمه‌های ارائه شده، اسوار با عدم رعایت اصول دستوری متن مبدأ و دخالت دادن مهارت نویسندگی خود فعل «لن تمسک» را به صورت مثبت (به دست خواهیم گرفت) ترجمه کرده و در عین حال سرحدی در این نمونه با تکیه بر توصیف و نوتی (استراتژی ترجمه)، فعل «لن تمسک» را به صورت منفی (حمله نخواهد کرد) و کاملاً تحت‌اللفظی به متن مقصد انتقال داده که سبب ابهام در پیام و نارسایی معنایی برای

مخاطب متن مقصد شده است. همچنین فعل «لن یستشعروا» را با مهارت قلم خود به صورت مثبت (بدون ... داشته باشند) در متن هدف بازتاب داده است که انتقال صریح و هنجارگونه پیام را برای مخاطب به همراه دارد.

ترجمه پیشنهادی: در ملکوت چهره من و شما هرگز در پرده نخواهد بود، نه شمشیر به دست خواهیم گرفت نه عصای شامی و رعایای ما در صلح و امان ما را دوست خواهند داشت بدون آنکه از ما هراس داشته باشند.

۵-۳-۲. جابه‌جایی ارکان جمله

از جمله اصطلاحاتی که پیوند کم و بیش نزدیکی با اصطلاح آشنایی‌زدایی دارد، واژه جابه‌جایی است. هنگامی که فرد در ارضای یک نیاز اساسی و یا تحقق آن ناکام می‌شود، مجبور است چیز دیگری را جایگزین آن کند و از این طریق تا حدودی ارضا و خرسند می‌شود. همچنین تعدیل یا تغییر نیز جابه‌جایی نامیده می‌شود (ویس، ۱۳۹۴).

جبران (۱۹۹۹): و هكذا إسترسل عیسی، و إذا عینای کأن علیهما غشاوة لاتیصران ما علی الأرض من ممالک و ما فیها من مدن بأسوارها و بروجها.

اسوار (۱۳۸۷): چنین گفت عیسی، و من نسبت به همه ممالک زمین و همه شهرها با باروها و برج‌هایشان کور بودم.

سرحدی (۱۳۸۸): مسیح سخن می‌گفت، و من از دیدن تمامی سرزمین‌ها و همه شهرهای آکنده از قلعه و دیوار، ناتوان بودم.

نویسنده رمان با این تعبیر، دیدگاه مسیح (ع) را نسبت به دنیا و زرق و برق آن و همین‌طور رسالت اصلی وی را دیگر بار متذکر می‌شود. در نمونه اخیر، اسوار با انتقال واژه‌های «ممالک» و «بروج» از متن مصدر به متن هدف همراه با تأثیر استراتژی وام‌گیری در ترجمه خود، وفاداری خود را به زبان مبدأ اعلام کرده است، اما سرحدی با ارائه ترجمه‌ای روان و شفاف و برقرار ساختن نوعی تعادل میان دو زبان، نمونه‌ای مطابق با ارزش‌های فرهنگی متن هدف و خوانندگان اثر به‌دست داده است.

ترجمه پیشنهادی: عیسی چنین گفت: و من از دیدن تمامی سرزمین‌ها و همه شهرهای آکنده از قلعه و دیوار ناتوان بودم.

صیادانی و همکاران | ۳۱۳

جبران (۱۹۹۹): و إذا كنت تتطلع إلى غير ملكوت الروح، فأولى لك ثم أولى بك أن تدعني ها هنا و تنحدر هابطا نحو كهوف موتاك.

اسوار (۱۳۸۷): اگر جز ملكوت روح می جویی تو را آن به که همین جا از من جدا و به غارهای مردگان فرو شوی.

سرحدی (۱۳۸۸): اگر قلمرویی جز مملکت روح می جویید، بهتر آن است که مرا اینجا واگذارید و به دخمه‌های مردگان خویش واپس خزید.

نویسنده با ذکر این جمله از حضرت مسیح (ع)، پاسخ قطعی و منفی ایشان به اسخریوطی را نمایان می‌سازد و سرنوشت اخروی یهودا را نیز بیان می‌کند. در ترجمه اسوار و سرحدی، مترجمان، عبارت «كنت تتطلع» را مطابق اصول دستور زبان فارسی به پایان جمله انتقال داده‌اند که هر دو مترجم با رعایت این اصل سبب انتقال هر چه واضح تر و سریع تر پیام به مخاطب و در یک کلام اعمال غرابت زدایی در ترجمه‌ها شده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: اگر قلمرویی جز مملکت روح می جویید، بهتر آن است که مرا اینجا واگذارید و به دخمه‌های مردگان خویش داخل شوید.

جبران (۱۹۹۹): لو لم يكن الأمر قد طاف برؤوس أجيال طواها النسيان لما سمحت لضوء شمسك أن تتجاوز مدى أناتي، و لا لقمرك أن ينشر ظلي عبر طريقك.

اسوار (۱۳۸۷): اگر نبود رؤیایی که قومی فراموش شده در سر داشتند، من روا نمی‌داشتم که آفتابت بر حد شکیب من بتابد و مهتابت سایه مرا بر پهنه راه تو بگسترده.

سرحدی (۱۳۸۸): اگر نبود رؤیای جنس از یاد رفته، خورشید را مجال نمی‌دادم که بر شکیبایی من پرتو افکند و ماه را اجازه نمی‌دادم که سایه‌ام را در راه شما بگستراند.

نویسنده رمان با بیان نمونه‌هایی از سخنان حضرت مسیح (ع)، استقامت وی در برابر مخالفان به ویژه یهودیان و پایبندی ایشان به رسالتی آسمانی را منعکس می‌کند. در ترجمه اسوار، فعل «لما سمحت»، مطابق با اصول زبان فارسی در متن مصدر منعکس نشده و این به خودی خود سبب آشنایی زدایی در ترجمه می‌شود، اما در ترجمه سرحدی با قرار گرفتن صحیح فعل در ترجمه مطابق اصول دستور زبان هدف؛ یعنی آوردن فعل پس از مفعول، پیام

نسبتاً واضح انتقال یافته و مترجم به یکی از مهم‌ترین اصول تئوری ونوتی؛ یعنی غرابت‌زدایی پایبند بوده است.

ترجمه پیشنهادی: اگر نبود رؤیایی که قومی فراموش شده در سر داشتند، خورشید را مجال نمی‌دادم که بر شکیبایی من پرتو افکند و ماه را اجازه نمی‌دادم که سایه‌ام را در راه شما بگستراند.

جبران (۱۹۹۹): لولا أنها رغبة أم، لما تجردت عن قماطی و لعدت أدراجی فرارا إلى الفضاء. اسوار (۱۳۸۷): اگر آرزوی یکی مادر نبود از قنداق به درمی آمدم و به سپهر باز می‌گریختم. سرحدی (۱۳۸۸): و اگر نبود خواهش پاک توفنده در قلب مادری پاک به یقین خود را از بندها رها می‌کردم و گریزان به فضا باز می‌گشتم.

نویسنده با این تعبیر، تنفر و خشم مسیح (ع) را نسبت به سخنان یهودای اسخریوطی که پیشنهاد مقام پادشاهی کرد به گونه‌ای ادیبانه به تصویر کشیده است. در ترجمه اسوار، ادات شرط «لولا» به صورت (اگر.....نبود)، مطابق با اصول ساختاری زبان فارسی در چارچوب ترجمه قرار گرفته و سبب زدودن ابهام از متن مبدأ و اعمال مؤلفه غرابت‌زدایی در ترجمه شده است، اما در ترجمه سرحدی، این اصول رعایت نشده (آوردن ادات شرط و فعل در ابتدای جمله) و با ذکر برابره‌های دشوار برای واژگان زبان مبدأ (مانند: پاک توفنده)، آشنایی‌زدایی را در آن نمایان ساخته و منجر به ابهام در آن شده است.

ترجمه پیشنهادی: اگر غوغای آرزویی در قلب مادری پاک نبود به یقین خود را از بندها رها می‌کردم و گریزان به فضا باز می‌گشتم.

جبران (۱۹۹۹): ولو لا أنه الأسی یعمکم أجمعین ما انتظرت لأذرف الدمع. اسوار (۱۳۸۷): و اگر ملاحظه اندوه همه شما نبود برای گریستن لختی درنگ نمی‌کردم. سرحدی (۱۳۸۸): اگر نبود اندوهی که ژرفای وجود شما را فرا گرفته، اینجا درنگ نمی‌کردم تا گریه و مویه سردهم.

نویسنده، انزجار و اندوه مسیح (ع) را نسبت به سخنان یکی از حواریون خود در رابطه با کنار گذاشتن رسالت راستین خود و انتخاب دنیا در قبال آخرت، ابراز داشته است. در ترجمه، اسوار با رعایت اصول دستوری زبان مصدر (ذکر ادات شرط در ابتدا و فعل شرط در پایان

صیادانی و همکاران | ۳۱۵

جمله) پیام را به طور صریح و روشن به متن هدف انتقال داده و غرابت‌زدایی را در ترجمه خود عملی کرده است، اما سرحدی با ذکر فعل شرط در ابتدای جمله و سپس ادات شرط، مؤلفه آشنایی‌زدایی به طرز خاصی در آن جلوه‌گر شده و با ذکر تفسیر به جای بازتاب سریع پیام، ترجمه را طولانی‌تر کرده است.

ترجمه پیشنهادی: اگر به خاطر ملاحظه اندوه همه شما نبود برای گریستن اینجا لحظه‌ای درنگ نمی‌کردم.

جبران (۱۹۹۹): و كان يسعی إلى نساء أورشلیم و نساء القرى المجاورة یمکر بهن مکر العنكبوت بالذبابه.

اسوار (۱۳۸۷): او با حيله و مکر عنكبوتی که در طلب مگس است به سراغ زنان اورشلیم نواحی مجاور می‌رفت.

سرحدی (۱۳۸۸): به زیرکی همچون عنكبوتی که در جست‌وجوی مگس است، زنان اورشلیم و دختران مزارع را می‌جست.

نویسنده با ذکر عبارت «عنكبوتی در طلب مگس» در رمان عیسی ابن الإنسان، حس تنفر مخالفان و مردم زمانه و گنگ بودن آن‌ها را در برابر پیام راستین حق و عدم اعتقاد قلبی به پیام آور آسمانی به شیوه‌ای ادیبانه بازتاب می‌دهد. در ترجمه‌های ارائه شده، اسوار و سرحدی با مهارت هرچه تمام، جمله دوم را به ابتدای جمله انتقال داده‌اند و با این اقدام ضمن ارائه ترجمه‌ای قابل فهم و روان و مطابق ادراک مخاطب متن هدف، خاصه انتقال سریع پیام، مؤلفه غرابت‌زدایی را به‌عنوان اصلی مهم در ترجمه و راهکاری مؤثر، عملی کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: او در حيله و مکر همچون عنكبوتی در طلب مگس به سراغ زنان اورشلیم و زنان روستاهای اطراف می‌رفت.

۵-۳-۳. تقدیم فعل بر ارکان جمله

جابه‌جایی ارکان جمله در بعضی موارد سبب می‌شود که جمله دستوری به جمله بلاغی تبدیل شود. علم معانی چنین جابه‌جایی‌هایی را بلاغی می‌شمرد و بیان می‌کند که این موارد می‌توانند هنری و دلالت‌مند باشند. البته باید توجه داشت که جابه‌جایی ارکان جمله همیشه دلالت‌مند نیست و گاهی ناشی از ناآگاهی و بی‌اطلاعی نویسنده یا گوینده است. گوینده از

طرق عوامل دستوری است که هدف و غرض خود را در جمله بیان می‌کند و کشف و تخمین این غرض وظیفه علم معانی است (وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۳)، گاهی مترجمان با تأکید و اهتمام هر چه بیشتر خود جهت ارائه نزدیکترین معادل و مفهوم، از دخالت ساختار دستوری زبان مقصد در ترجمه غافل می‌شوند که در وهله اول به آشنایی زدایی می‌انجامد:

جبران (۱۹۹۹): لو لم یکن الأمر حلما قد طاف برؤوس أجيال طواها النسيان لما سمحت لضوء شمسك أن تتجاوز مدى أناتى، ولا لقمرك أن ينشر ظلى عبر طريقك.
اسوار (۱۳۸۷): اگر نبود رؤیایی که قومی فراموش شده در سر داشتند، من روانمی‌داشتم که آفتابت بر حد شکیب من بتابد و مهتابت سایه مرا بر پهنه راه تو بگسترده.
سرحدی (۱۳۸۸): اگر نبود رؤیای جنس از یاد رفته، خورشید را مجال نمی‌دادم که بر شکیبایی من پرتو افکند و ماه را اجازه نمی‌دادم که سایه‌ام را در راه شما بگستراند.

نویسنده با ذکر نمونه‌ای از سخنان حضرت مسیح (ع)، استقامت وی در برابر یهودیان و پایبندی ایشان به رسالت آسمانی را منعکس می‌کند. در ترجمه‌های بالا، اسوار و سرحدی، اصول دستوری زبان فارسی را در ترجمه‌های خود رعایت نکرده و فعل «لولم یکن» را هر دو در ترجمه خود به صورت «اگر نبود» به ابتدای جمله منتقل کرده‌اند که سبب دشواری متن ترجمه به ویژه با ذکر برابره‌های نامأنوس شده‌اند و مؤلفه آشنایی زدایی را در آن اعمال کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: اگر رؤیایی که قومی فراموش شد در سر داشتند نبود؛ هرگز خورشید را مجال نمی‌دادم که بر حد شکیب من بتابد و ماه را اجازه نمی‌دادم که سایه‌ام را در راه شما بگستراند.

جبران (۱۹۹۹): خل الجهالة تنسل و تلد حتى تنهك نسلا.
اسوار (۱۳۸۷): بگذار نادانی نسل خود را بیشتر کند چندان که از اخلاف خود به ستوه آید.
سرحدی (۱۳۸۸): بگذار جهان، آن قدر خود را عرضه کند که اهل خود را به تنگ آورد.

نویسنده با ذکر این مفهوم پایان رسالت مسیح (ع) را با معرفی دشمنان قدر قدرت وی (امپراطور و کاهنان) بر پهنه این زمین خاکی رقم می‌زند. در این نمونه نیز هر دو مترجم، فعل

«خل» را در ترجمه‌های خود در ابتدای جمله به صورت «بگذار»، ذکر کرده‌اند که تا میزان زیادی جمله را آهنگین‌تر و موزون جلوه داده، سپس محتوا را به سمت نظم منثور سوق داده که با به‌کارگیری این شیوه، مؤلفه غرابت‌زدایی را در سطح ترجمه‌های بیان شده گسترانیده است.

ترجمه پیشنهادی: بگذار جهان نادانی نسل خود را بیشتر کند آنقدر که اهل خود را به ستوه آورد.

۴-۵. آشنایی‌زدایی معنایی

ونوتی (۱۹۹۵) معتقد است که مترجم در حوزه معنا و مفهوم باید با نویسنده رابطه‌ای همجوار گونه داشته باشد و هیچ‌گاه خود را ملزم و متعهد به سبک نویسنده زبان مبدأ نداند، بلکه گاهی با او به‌عنوان مصاحب و همنشین در جهت ارائه ترجمه‌ای روان و قابل قبول تعامل کند. به‌کارگیری آشنایی‌زدایی معنایی، قواعد ایدئولوژیکی زبان مصدر و نهایتاً تأثیر دادن برخی عناصر فرهنگی متن مبدأ، بنیان ترجمه را سست و آن را به وادی ابهام سوق می‌دهد.

۴-۵-۱. تشبیه

تشبیه در لغت همانند ساختن و مثال آوردن است و در اصطلاح قراردادن همانندی میان دو چیز یا بیشتر از دو چیز است. تشبیه دارای شگفتی و زیبایی است و پایگاه نیکویی در بلاغت دارد؛ برای اینکه معانی نهفته را خارج می‌سازد (الهاشمی، ۱۸۷۸). تشبیه، دور را نزدیک می‌سازد، بر وضوح معنا می‌افزاید و آن را جمال و فضل می‌بخشد و به آن جامه ارجمندی و گرانقدری می‌پوشاند (همان). تشبیه از دید زبان‌شناسی عبارت است از «انتخاب دو نشانه از روی محور جانشینی برحسب تشابه و ترکیب آن‌ها روی محور همنشینی» (صفوی، ۱۳۸۰). همچنین «تخیل زبان را تازه و با طراوت می‌کند که این نکته با موضوع آشنایی‌زدایی از زبان و خلاف عادت نمودن آن با چشم خواننده ارتباط دارد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱).

جبران (۱۹۹۹): و لقد أحبنا حبا ملؤه الحنان. و كان قلبه يفيض بالحب فيض معصرة الكروم، و كان لي و لك أن نتقدم منها بكؤسنا في أيدينا نغترب و نشرب.

اسوار (۱۳۸۷): قلب او چرخشت بود. شما و من می‌توانستیم جام به دست به آن نزدیک شویم و از آن بنوشیم.

سرحدی (۱۳۸۸): ما را دوست می‌داشت و دوستی‌اش، از مهر و عاطفه آکنده بود. دلش بسان ساغری بود که تو و من، آرزو داریم دمام، پیاله‌ها به نزد او بریم و سرکشیم تا سیراب گردیم.

نویسنده با به تصویر کشیدن بخش‌هایی از عادات مسیح (ع)، قلب وی را به قدحی تشبیه می‌کند که هر یک از پیروان و دوستداران او جام به دست به طرفش می‌روند تا همچون مسیح (ع) در هر حال شادمان باشند و هنگام خندیدن از اعماق وجود شادمانی خود را ابراز کنند. در نمونه‌های بالا، مترجمان با تشبیه «قلب» به «چرخشت» و «ساغر»، علاقه و وابستگی یاران مسیح (ع) را در ترجمه خود نمایان ساخته و با این اقدام علاوه بر ارائه صورتی ادبی در ترجمه خود، نوعی از آشنایی‌زدایی را در چارچوب ترجمه کار گرفته‌اند و همین اقدام سبب تأمل بیشتر برای خواننده جهت دریافت پیام و در یک کلام آشنایی‌زدایی شده است. ترجمه پیشنهادی: قلب او همانند ساغری بود که می‌توانستیم جام به دست به آن نزدیک شویم و از آن بنوشیم.

۵-۴-۲. استعاره

ارسطو در این باره گفته است «اسلوب استعاره برجسته‌ترین و بهترین اسلوب‌ها به‌شمار می‌آید... و اسلوب تنها چیزی است که انسان نمی‌تواند آن را از دیگری قرض بگیرد. در حقیقت اسلوب نشانه استعداد هر فرد است» (ویس، ۱۳۹۴). استعاره به عنوان صنعتی بلاغی که به‌طور مداوم در متون ادبی با آن مواجه هستیم، گاهی سبب نوعی ناهنجاری در ترجمه تحت عنوان آشنایی‌زدایی می‌شود و مخاطب را به سمت ابهام و فاصله گرفتن از مفهوم اصلی سوق می‌دهد که این اقدام خارج از اصول بنیادین ترجمه و مترجمان است.

جبران (۱۹۹۹): ألا تعلم أن العبد فی أحلامه یود لو أصبح سیدا.
اسوار (۱۳۸۷): مگر نمی‌دانید که برده در رؤیا همیشه خواب ارباب شدن می‌بیند و ضعیف سودای شیر شدن می‌پزد؟
سرحدی (۱۳۸۸): مگر نه اینکه برده در رؤیای خویش، جز سروری نمی‌بیند و ناتوان سست عنصر، خود را کمتر از شیر شرزه نمی‌پندارد؟

نویسندهٔ رمان، جملهٔ اخیر را در رابطه با چگونگی مشهور شدن حضرت مسیح (ع) و مراحل روی آوردن مردم به ایشان در قالب فصل «عیسی آن جادوگر» بیان کرده است. اسوار با ذکر ترجمه‌های «مگر نمی‌دانید» برای جملهٔ «ألا تعلم» و یکبار «برده» برای «العبد» و بار دیگر «ضعیف» برای «العبد» و تکیه بر مسألهٔ آشنایی‌زدایی، جمله را به صورت تحت‌اللفظی و در عین حال مثبت انتقال داده است، اما سرحدی مطابق با ارزش‌های فرهنگی زبان هدف عمل کرده و با ذکر ترجمهٔ «مگر نه اینکه» برای «ألا تعلم» و «ناتوان سست عنصر» برای «العبد» و «شیر شرزه» برای جملهٔ «أصبح سیدا» مؤلفهٔ غرابت‌زدایی را در آن تأثیر داده است. ترجمهٔ پیشنهادی: مگر نمی‌دانید که برده در رؤیا همیشه خواب ارباب شدن می‌بیند و خود را کمتر از شیر شرزه نمی‌پندارد.

جبران (۱۹۹۹): و لم أكن أنفخ في مزماري ذلك اليوم إذ كنت قد فقدت إحدى نعجاتي، و كنت أحس هما.

اسوار (۱۳۸۷): آن روز من نی نمی‌زدم زیرا گوسفندی گم کرده بودم و ماتم زده بودم و در دل مغموم.

سرحدی (۱۳۸۸): آن روز من در نی لبکم نمی‌دمیدم، چرا که بره‌ای را گم کرده و غمناک بودم. گویی ابرهای اندوه آسمان قلبم را پوشانده بود.

نویسنده با ذکر این روایت، نمونه‌ای دیگر از معجزات مسیح (ع) و حالات درونی شبان را در فصل «شبانی در جنوب لبنان» به تصویر می‌کشد. اسوار و سرحدی در تقابل با جمله «كنت أحس هما» برابری چون «و در دل مغموم» و «ابره‌ای اندوه آسمان قلبم را پوشانده بود» در ترجمه خود آورده‌اند که ابرهای اندوه در ترجمهٔ دومی استعاره از غم و ناراحتی است که مسیح (ع) در پی حوادث پیش آمده برایش رخ داده و مترجم با به‌کارگیری این صنعت ادبی سبب دخالت دادن مؤلفه آشنایی‌زدایی در ترجمه خود شده است. ترجمهٔ پیشنهادی: آن روز من در نی لبکم نمی‌دمیدم؛ زیرا گوسفندی گم کرده بودم و ماتم زده بودم و در دل مغموم.

جبران (۱۹۹۹): و كانت أمي تحجزني وراءها، كلما حفزتنی الرغبة في أن أمضي إثره.

اسوار (۱۳۸۷): اما مادرم از سر تحقیر برای او چهره دژم می‌کرد.

سرحدی (۱۳۸۸): اما مادرم از سر تحقیر، ابرو درهم می کشید.

نویسندهٔ رمان این مفهوم را در رابطه با عشق و وابستگی پیروان حضرت به ایشان و جلوه دادن میزان تنفر بت پرستان و به ویژه یهودیان در این رابطه بیان کرده است. در ترجمه‌های اخیر، اسوار جهت ترجمه عبارت «حفرتنی» تعبیر «چهره دژم کردن» و سرحدی «ابرو در هم کشیدن» را انتقال داده که با استفاده از صنعت استعاره، نوعی از آشنایی زدایی به همراه ابهام بیشتر، جهت انتقال پیام برای مخاطب زبان هدف ترتیب داده‌اند. ترجمه پیشنهادی: اما مادرم از سر تحقیر، ابرو در هم می کشید.

جبران (۱۹۹۹): المروجین للفتنة، یسعی لیسلبنا التاج و الصولجان و یغری بنا ما فی مواطنه اللعین من ثعالب و بنات آوی، تعوی فی ردهاتنا و تتریع علی عرشنا؟
اسوار (۱۳۸۷): مرتد و آشوبگری فتنه‌جو که می‌خواهد عصای شاهی و تاج را از ما بگیرد و روباهان و شغالان سرزمین نفرین شده خود را وادار کند که در تالارهای ما زوزه بکشند و بر تخت شاهی ما تکیه بزنند؟

سرحدی (۱۳۸۸): بیهوده‌گوی خیانتکاری است که مشغله برآورده و آتش سرکشی برافروخته تا تاج و تخت ما بستاند و روبه‌ان و شغالان را از سرزمین نفرین شده‌اش به کاخ‌های ما بیاورد تا زوزه بکشند و بر تخت ما فرانشینند.

نویسنده رمان با روایت این مفهوم از زبان یکی از شخصیت‌ها، روزهای سخت و دشوار سپری شده بر حضرت مسیح (ع) و مخالفت‌های شدید مردم زمانه و سودجویان را به تصویر می‌کشد. در ترجمه‌های اخیر، اسوار و سرحدی جهت ترجمه عبارت «المروجین للفتنة» برابری چون «مرتد و آشوبگری فتنه‌جو» و «بیهوده‌گوی خیانتکار» ذکر کرده‌اند که هر یک با به کارگیری صنعت ادبی استعاره در ترجمه خود، آشنایی زدایی را به طرز واضحی در خود دخالت داده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: بیهوده‌گوی خیانتکاری است که مشغله برآورده و آتش سرکشی برافروخته تا تاج و تخت را از ما بگیرد و روبه‌ان و شغالان را از سرزمین نفرین شده‌اش به کاخ‌های ما بیاورد تا زوزه بکشند و بر تخت ما تکیه بزنند.

صیادانی و همکاران | ۳۲۱

جبران (۱۹۹۹): كما تحدث إلى الملائكة فيما وراء البحار و الجبال، الذين إستودعناهم أحلامنا قبل أن تنضح الشمس ما في بنيتنا من طين.
اسوار (۱۳۸۷): و با آن فرشتگان سخن گفت که در فراسوی دریا و کوه‌اند و ما رؤیاهای خود را به ایشان سپردیم پیش از آنکه گل وجود ما در آفتاب پخته شود.
سرحدی (۱۳۸۸): با فرشتگان هم که در پس دریا و کوه هستند نیز لب به سخن گشود، همان‌ها که رؤیاهامان را نزدشان به ودیعت نهادیم، پیش از آن که گل وجودمان در پرتو خورشید بخشکد.

نویسندهٔ رمان مورد بررسی با ذکر این جملات از زبان پیروان حضرت مسیح (ع) وابستگی قلبی و اعتماد باطنی و راستین آنان را نسبت به پیام حق و فرستاده‌اش مبذول داشته است. در این نمونه، اسوار جهت ترجمهٔ عبارت «تنضح الشمس ما فی بنیتنا» مفهوم «گل وجود ما در آفتاب پخته شود» و سرحدی «گل وجودمان در پرتو خورشید بخشکد» را ذکر کرده‌اند که می‌توان گفت سرحدی به گونه‌ای ادبی تر عمل کرده است. بنابراین، به کارگیری استعاره توسط مترجمین اسوار و سرحدی به عنوان یکی از پرکاربردترین انواع ادبی با اهتمام به رویکرد ونوتی مؤلفه آشنایی‌زدایی را به شیوه‌ای خاص در ترجمه‌های اخیر بازتاب داده است.

ترجمهٔ پیشنهادی: با فرشتگان هم که در پس دریا و کوه هستند سخن گفت؛ همان‌ها که رؤیاهامان را به ایشان سپردیم پیش از آن که گل وجود ما در آفتاب بخشکد.

۵-۴-۳. تشخیص

تشخیص و جاندارانگاری، شیوه‌های بنیادین استعاره مکنیه هستند. در واقع تشخیص در ادبیات کهن بیشتر به اضافه کردن یکی از اعضای انسان یا موجود جاندار دیگر به یک شیء مخصوص یا یک مفهوم ذهنی و غیر محسوس حاصل می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۸۱).

جبران (۱۹۹۹): حيث زهرات السوسن البیض لاتبالی القوافل و هی تضرب فی الوادی الترب، و تحدث عن الورود البردیة التي تشرق بنور الشمس و تهب النسیم عبیرها و هو یمرها.

اسوار (۱۳۸۷): آنجا که سوسن‌های سفید به کاروان‌هایی که از غبار دره می‌گذرند گوشه چشمی هم ندارند. او از خاربن دشتی سخن به میان آورد که روی آفتاب لبخند می‌زند و شمیم خود را به نسیم رهگذار می‌سپارد.

سرحدی (۱۳۸۸): زنبق‌های شاداب که به زیر جویبارها پنهان شده‌اند تا از گرد و غبار گذر کاروان‌های صحرا در امان مانند، سخن‌ها گفت و از شبدرهایی که به زیر آفتاب لبخند می‌زند و رایحه‌ی خویش را به نسیم گذران می‌بخشد.

جمله‌ی مورد بررسی در رابطه با سخنان، موعظه‌ها و تمثیل‌های حضرت مسیح (ع) از جهان آخرت (بهشت) است که طبق روایت نویسنده در کنار دریاچه‌ی جلیل در سومین بهار از فصول پیامبری خود از پدر آسمانی و آزادی و رهایی سخن به میان آورد. در این نمونه، مترجمان عبارت «تحدث عن الورود البردية التي تشرق بنور الشمس» را به صورت «او از خاربن دشتی سخن به میان آورد که روی آفتاب لبخند می‌زند» و «او از شبدرهایی که به زیر آفتاب لبخند می‌زند» در ترجمه‌های خود بیان کرده‌اند که با به کارگیری صنعت ادبی تشخیص، مؤلفه‌ی آشنایی‌زدایی را در آن دو نمایان ساخته‌اند.

ترجمه‌ی پیشنهادی: آنجا که سوسن‌های سفید به زیر جویبارها پنهان شده‌اند تا از گرد و غبار گذر کاروان‌های صحرا در امان بمانند؛ سخن به میان آورد و از شبدرهایی که روی آفتاب لبخند می‌زند و رایحه‌ی خوش را به نسیم رهگذار می‌بخشد.

جبران (۱۹۹۹): فكان حديثها إلى البحر - أصلنا الجليل العظيم الذي منه كانت النشأة الأولى -
و إلى الجبل - الأخ الأكبر - بقمته التي هي عهد.

اسوار (۱۳۸۷): او با دریا مادر بیکران ما، که ما را زاده است، سخن گفت. با کوه، برادر بزرگ‌تر ما که قله‌اش نوید است، سخن گفت.

سرحدی (۱۳۸۸): با دریا مادر سینه‌گشاده‌ای که ما را زاد، و - سخن گفت. با کوه، برادر بزرگ‌ترمان، که بلندای آن، امید و آرزوست.

نویسنده‌ی رمان، جمله‌ی ادبی‌ی اخیر را برای به تصویر کشیدن فضای موعظه حضرت مسیح و یاران و پیروان او در چارچوب فصل (کلیوپاس از بیت رون) به قلم پر بار خود مزین کرده است و مترجمان با به کارگیری صنعت ادبی تشخیص در رابطه با ترجمه‌ی عبارت «فكان حديثها

إلى البحر» و ذکر برابره‌ای «او با دریا مادر بیکران ما، که ما را زاده است، سخن گفت» و «با دریا مادر سینه گشاده‌ای که ما را زاد، و- سخن گفت» ضمن ادبی جلوه دادن متن ترجمه، سبب آشنایی زدایی در آن دو و نیاز به تأمل بیشتر برای مخاطب جهت دریافت مفهوم شده‌اند. ترجمه پیشنهادی: او با مادر بیکران مان که ما را زاد و با برادر بزرگ ترمان که قله‌اش نوید است؛ سخن گفت.

۵-۴-۴. کنایه

کنایه در لغت چیزی است که انسان می‌گوید و غیر آن را اراده می‌کند؛ کنایه مصدر «کنیت» یا «کنوت» است (الهاشمی، ۱۸۷۸). در اصطلاح، لفظی است که غیرمعنایی که برای آن وضع شده است از آن اراده شده و اراده معنی اصلی آن هم جایز است؛ چون قرینه بازدارنده از اراده معنی اصلی وجود ندارد (همان).

جبران (۱۹۹۹): و کانت أمی تحجزنی وراءها، کلما حفزتنی الرغبة فی أن أمضی إثره.

اسوار (۱۳۸۷): اما مادرم از سر تحقیر برای او چهره دژم می‌کرد.

سرحدی (۱۳۸۸): اما مادرم از سر تحقیر، ابرو درهم می‌کشید.

نویسنده رمان این مفهوم را در رابطه با عشق و وابستگی پیروان حضرت به ایشان و جلوه دادن میزان تنفر بت پرستان و به ویژه یهودیان در این رابطه بیان کرده است. در ترجمه‌های اخیر، اسوار و سرحدی برای ترجمه عبارت «حفزتنی الرغبة» برابرهایی چون «چهره دژم کردن» و «ابرو در هم کشیدن» آورده‌اند که با استفاده از صنعت کنایی، سبب نوعی آشنایی زدایی به همراه تأمل و اندیشه بیشتر برای مخاطب جهت دریافت پیام شده‌اند. بازتاب عناصر فرهنگی خاص چون «چهره دژم کردن» و «ابرو در هم کشیدن» در ترجمه‌های اخیر توانسته پیام متن مبدأ را به گونه‌ای ماهرانه و کامل به متن هدف انتقال دهد. ترجمه پیشنهادی: اما مادرم از سر تحقیر برای او ابرو درهم می‌کشید.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر که براساس الگوی لارنس ونوتی به بخش‌هایی از دو ترجمه رمان عیسی ابن الإنسان به قلم مهدی سرحدی و موسی اسوار، پرداخته شد، مترجمین به تمام سطوح ترجمه در چارچوب این الگو پرداخته‌اند.

در پاسخ به سؤالات مطرح شده در پژوهش، طبق بررسی‌های انجام گرفته، سرحدی در غالب شاهد مثال‌های ارائه شده برای هر مؤلفه نه تنها مقصدگراست، بلکه در غالب موارد مطابق با استراتژی خاص ونوتی عمل می‌کند و با ارائه ترجمه‌ای شفاف و روان، نوعی تعادل دستوری میان دو متن مصدر و هدف برقرار می‌سازد. در مقابل اسوار با بهره‌گیری از مواردی چون وام‌گیری، جهت‌گیری نسبت به زبان مصدر و مدنظر قرار دادن ساختار زبان مبدأ، سبب ایجاد نوعی ناهنجاری دستوری در ترجمه می‌شود.

سرحدی با ایجاد تعادل معنایی و جهت‌گیری نسبت به زبان هدف و مدنظر قرار دادن توصیه ونوتی در انتقال سریع و واضح تر پیام به خواننده و درنهایت اعمال مؤلفه غرابت‌زدایی موفق‌تر عمل کرده است. در حالی که اسوار در غالب موارد تنها سعی در تسری دادن و جوه معنایی متن مبدأ در متن مقصد بدون جایگزینی آن با مبانی و مفاهیم زبان هدف، و در یک کلام آشنایی‌زدایی دارد.

در غالب موارد مترجم سرحدی با مدنظر قرار دادن ارزش‌های فرهنگی، نمادها، هنجارها و مفاهیم زبان هدف، سبب زدودن هر نوع ابهام از پیام متن ترجمه و اعمال مؤلفه غرابت‌زدایی به‌عنوان یکی از محورهای اصلی بحث شده است، اما اسوار تنها سعی در انتقال سریع واژگان و اجزای متن بدون در نظر گرفتن ارزش‌های زبان هدف داشته است.

اعمال مؤلفه آشنایی‌زدایی گاهی سبب دور شدن مخاطب از متن ترجمه و گاهی باعث جذب هرچه بیشتر مخاطب، این حوزه می‌شود و آنچه قابل‌اهتمام و اعتراف است از آنجا که انتقال تمام ظرایف و چارچوب و جوانب متن مبدأ عملی دشوار و گاهی آرمانی به نظر می‌رسد، ترجمه ارائه شده از این رمان از سوی مهدی سرحدی طبق بررسی‌های انجام گرفته، قابل قبول و از کفایت بالایی برخوردار است.

در ترجمه رمان عیسی ابن الإنسان، مهدی سرحدی مترجمی مقصدگراست و به رعایت ساختار، سبک و تا حدودی محتوای متن مبدأ، اهتمام قابل توجهی ندارد. عملکرد سرحدی نه تنها در جهت تحلیل رفتن پیام متن مبدأ نیست، بلکه در مسیر بازآفرینی متن، جایگزینی

صیادانی و همکاران | ۳۲۵

ارزش‌های فرهنگی زبان هدف و افزایش سطح کیفی ترجمه است. عمل بازآفرینی با تکیه بر ساختار و پیام متن مصدر، توصیه‌ای است که ونوتی در حوزه ترجمه نسبت به مترجمین این حوزه ابراز داشته و از آن با عنوان استراتژی ترجمه نام می‌برد؛ اقدامی که مطابق با فضای فرهنگی، هنجارها و نمادهای خاص زبان مقصد، پیام را به طور کامل انتقال و تا حدودی سبک زندگی اجتماعی مردمان زبان مبدا را به شیوه‌ای ملموس بازتاب می‌دهد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ali Sayadani

Saman Rahimkhani

Somayeh Aghamohammadi

Ahle Iman



<https://orcid.org/0000-0001-5773-6092>



<https://orcid.org/0000-0003-0617-5736>



<https://orcid.org/0000-0002-1279-4579>

منابع

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). سفر در مه. تهران: نگاه.
- حری، ابوالفضل. (۱۳۸۷). حضور مترجم در متن روایی. پژوهش زبان‌های خارجی، (۴۶)، ۳۵-۵۲.
- خادم نبی، میرمحمد. (۱۴۰۰). لارنس ونوتی. مترجم، ۲۴(۵۸)، ۴۱-۴۹.
- خائفی، عباس و نوربخشی، محسن. (۱۳۸۳). آشنایی زدایی در اشعار یدالله رؤیایی. پژوهش‌های ادبی، (۵)، ۵۵-۷۴.
- دباغی، عزیز الله و پناه‌بر، احسان. (۱۳۹۲). نقدی بر دو گانه بومی گرایی - بیگانه‌سازی ونوتی در نظریه ترجمه با تکیه بر آرای هرمنوتیک فلسفی و زبان شناختی گادامر و ریکور. جستارهای زبانی، (۱)۵، ۴۵-۶۲.
- رستمی، آمنه، ذوالفقاری، محسن. (۱۳۹۷). بررسی آشنایی زدایی در اشعار سعید بیابانکی. زبان و ادب فارسی، (۳۴)۱۰، ۶۴-۸۶.
- رضایی هفتادر، غلامعباس، نامداری، ابراهیم، احمدی، علی اکبر. (۱۳۹۲). آشنایی زدایی و نقش آن در خلق شعر، ادب عربی. (۲)۵، ۶۹-۸۸.
- روحانی، مسعود و عنایتی قادیکلایی، محمد. (۱۳۹۴). بررسی آشنایی زدایی و هنجارگریزی دستوری در شعر منوچهر آتشی. پژوهش‌های ادبی و بلاغی، (۲)۳، ۲۳-۴۴.

- شاتلورت، مارک و میرا، کاوی. (۱۳۸۵). فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه. ترجمه فرحزاد، فرزانه، تجویدی، غلامرضا و بلوری، مزدک. تهران: انتشارات یلدا قم.
- فیروزی، حسین، حسن‌زاده، شهریار، آریان، حسین. (۱۳۹۶). بررسی انواع آشنایی‌زدایی در آثار مهدی اخوان ثالث، متن پژوهی ادبی. ۲۳(۷۹)، ۱۵۹-۱۸۹.
- مکاریک ایرنا، ریما. (۱۳۸۳). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهرا مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- موسوی، شایسته سادات. (۱۳۹۹). سازوکار ترجمه‌ها در غرابت‌زدایی از گفتمان نقد و نظریه ادبی با تمرکز بر ارتباط «لحن»، «صدا» و «قدرت». نقد و نظریه، ۵(۱)، ۱۶۹-۱۹۴.
- وفایی، عباسعلی و آقابابایی، سمیه. (۱۳۹۳). تحلیل و بررسی ذکر بردار کردن حسنک در تاریخ بیهقی با تکیه بر کاربرد دستور زبان در علم معانی. متن پژوهی ادبی، ۱۷(۵۸)، ۶۹-۸۹.
- ویس، احمد محمد. (۱۳۹۴). آشنایی‌زدایی از منظر پژوهش‌های سبک‌شناختی. ترجمه شهریار نیازی و سعدالله همایونی. ج ۱. تهران: مؤسسه انتشارات.
- الهاشمی، أحمد. (۱۹۴۳-۱۸۷۸). جواهر البلاغه. ترجمه حسن عرفان. ج ۹. قدس. قم: نشر بلاغت.

References

- Al-Hashimi, A. (1878-1943). *Jawahar Al-Balaghah*, Translated by Hassan Irfan. 9 Edition. Quds. Qom: Publication of Balaqat. [In Persian]
- Dabbaghi, A., Panahbar, E. (2013). Linguistics of Gadamer and Ricoeur. *Journal of Linguistic Essays*. 5(1). 45-62. [In Persian]
- Elnaili, S. M. (2014). Domestication and Foreignization Strategies in Translating Sinbad of The Arabian Nights Louisiana State University and Agricultural and Mechanical College.
- Firoozi, H., Hassanzadeh, Sh., Arian, H. (1396). Study of Types of De-familiarization in the Works of Mehdi Akhavan Sales. *Literary Text Research Journal*. 23(79). 159-189. [In Persian]
- Hori, A. (2008). The Presence of a Translator in the Narrative Text. *Research in Foreign Languages*. (46). 35-52. [In Persian]
- Jeremy, M. (2001). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. London and New York: Routledge.
- Khadem Nabi, M. M. (2021). Lawrence Venuti. *Translator*. 24(58). 41-49. [In Persian]
- Khaefi, A., Nourbakhshi, M. (2004). Defamiliarization in Yadollah Royae's Poems. *Journal of Literary Research*. (5). 55-74. [In Persian]
- Lawrence, V. (1995). *The Scandals of Translation: Towards an Ethics of Difference*.
- Makarik IRNA, R. (2004). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*. Translated by Mohajer, M., Nabavi, M. Tehran: ad. [In Persian]
- Mousavi, Sh. S. (2020). *The Mechanism of Translations in De-alienating the Discourse of Criticism and Literary Theory with a Focus on the*

- Relationship between Tone “,” Sound “and” Power. Criticism and Print Theory Journal. 5(1). 169-194. [In Persian]
- Pournamdarian, T. (2002). Travel in May. Tehran: Negah. [In Persian]
- Rezaei Haftader, Gh., Namdari, E., Ahmadi, A. A. (2013). De-familiarization and its Role in Creating Poetry. Arabic Literature Journal. 5(2). 69-88. [In Persian]
- Rostami, A., Zolfaghari, M. (2018). A Study of Familiarity in Saeed Biabanki's Poems. Scientific-Research of Persian Language and Literature. 10(34). 64-86. [In Persian]
- Rouhani, M., Enayati Ghadiklaei, M. (2015). A Study of Defamiliarization and Grammatical Abnormality in Manouchehr Atashi Poetry. Journal of Literary and Rhetorical Research. 3(2). 23-44. [In Persian]
- Shuttleworth, M., Mira, K. (2006). Descriptive Culture of Translation Studies Terms. Translated by Farahzad, F., Tajvidi, Gh., and Blori, M. Tehran: Yalda Qom Publications. [In Persian]
- Safa M. (2014). Elnaili, Domestication and Foreignization Strategies in Translating Sinbad of The Arabian Nights Louisiana State University and Agricultural and Mechanical College.
- Vafaie, A. A., Aghababaei, S. (2014). Analysis and Study of Mentioning Hassanak in Beyhaqi History Based on the Application of Grammar in Semantics. Literary Text Research. 17(58). 69-89. [In Persian]
- Venuti, L. (2008). The Translators Invisibility: A History of Translation. Translation Studies. London: Routledge.
- Weiss, A. M. (2015). De-familiarization from the Perspective of Stylistic Research. Translated by Shahriyar Niazi, Sadollah Homayouni. 1 Edition. Tehran: Publishing Institute. [In Persian]

استناد به این مقاله: صیادانی، علی، رحیم خانی، سامان، آقامحمدی اهل ایمان، سمیه. (۱۴۰۰). ناهنجاری‌های دستوری- معنایی از دیدگاه لارنس ونوتی در رابطه با دو ترجمه مهدی سرحدی و موسی اسوار از رمان عیسی ابن الإنسان. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۱ (۲۴)، ۳۲۷-۲۹۹. doi: 10.22054/rctall.2021.62307.1574



Translation Researches in the Arabic Language & Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.